

بررسی طنز در حکایت‌های رساله دلگشا بر اساس الگوی رابرت لیو*

خلیل بیگزاده**

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)

ساناز خوش حساب

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی

چکیده

عبید زاکانی شاعر و طنزپرداز قرن هشتم است که حکایت‌های طنزآمیز شاعر در رساله دلگشا زبان تند و گزنده او را در اعتراض به فضای اجتماعی و سیاسی روزگارش به خوبی نمایانده است. نظریه «انگاره معنایی طنز» ویکتور راسکین (Victor Raskin) حرکتی اساسی است که در مقابل رویکرد طبقه‌بندی سنتی طنز قرار می‌گیرد. این نظریه سرآغاز بررسی‌های زبان‌شناسانه و معناشناسانه در حوزه طنز گردید و بر نظریه‌ها و الگوهای متأخر پس از خود تأثیر گذاشت که از جمله این الگوها، طرح ارائه‌شده توسط رابرت لیو (Robert Lew) است. از دیدگاه لیو طنز زبان‌شناختی از غیر زبان‌شناختی جداست و آن چه سبب شکل‌گیری طنز مبتنی بر ویژگی‌های زبان‌شناختی می‌گردد، نوعی ابهام است که در حوزه آوایی، واژگانی و نحوی روی می‌دهد و عبید زاکانی برای طنزآمیز کردن حکایت‌های رساله دلگشا از امکانات زبانی (طنز عبارتی) و امکانات غیر زبانی (طنز موقعیت) بهره برده است. بنا بر این، پژوهش پیش روی با هدف معرفی الگوی رابرت لیو و تبیین طنز در حکایت‌های رساله دلگشای عبید زاکانی بر اساس چارچوب‌های نظری این الگو در ۳۵۵ حکایت از رساله دلگشا انجام شده است که نتایج نشان می‌دهد، چارچوب نظری این الگو تا حد زیادی قابلیت تحلیل طنز در حکایت‌های رساله دلگشای عبید زاکانی را دارد.

واژگان کلیدی: طنز، الگوی رابرت لیو، حکایت طنزآمیز، رساله دلگشا، عبید زاکانی

* تاریخ وصول: ۹۵/۱۱/۱۵ تأیید نهایی: ۹۶/۷/۲۱

** E-mail: kbaygzade@yahoo.com

۱- مقدمه

طنز واژه‌ای عربی است که در فرهنگ‌های لغت (عمید، دهخدا، معین، فرهنگ جامع زبان فارسی) به معنی طعنه، سرزنش، سخن رمزی گفتن، فسوس کردن و عیب‌جویی، ریشخند کردن و مسخره کردن آمده است. استعمال این کلمه در معنی رایج امروزی که معادل واژه Satire می‌باشد، کاربرد جدیدی است و در اصطلاح می‌توان طنز را شیوه‌ای برای بیان انتقادی نفرت‌بار شمرد که با خنده همراه است. تعاریفی که از طنز ارائه شده، به گونه‌ای است که می‌توان گفت طنز هیچ یک از آن‌ها به تنهایی نیست و شاید همه آن‌ها نیز باشد. «جوناتان سویفت ... در پیش‌گفتار نبرد کتاب‌ها می‌نویسد: طنز نوعی آینه است که نظاره‌گران، عموماً چهره هر کس به جز خود را در آن تماشا می‌کنند و به همین دلیل است که در جهان این گونه استقبال می‌شود و کمتر کسی آن را برخوردار می‌یابد» (پلارد، ۱۳۹۱: ۵). هم‌چنین «طنز ... در اصطلاح، شعر یا نثری است که در آن حماقت یا ضعف‌های اخلاقی و فساد اجتماعی یا اشتباهات بشری با شیوه‌ای تمسخرآمیز و اغلب غیر مستقیم بازگو می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۱۸۰). بهزادی اندوهجردی (۱۳۸۷: ۵) طنز را «انتقاد و نکته‌جویی آمیخته با ریشخند» تعریف کرده‌است و پژوهنده‌ای دیگر در تعریفی مفصل از طنز می‌نویسد: «طنز غالباً با استفاده از گونه ادبی زبان، نظام‌های حاکم ذهنی، زیستی و اجتماعی ما را در جزئیات و کلیات به هم می‌ریزد و با جایگزینی منطق، عرف، استدلال و عاداتی متفاوت با آن چه معمول است، آفریده می‌شود» (تجبر، ۱۳۹۰: ۸۳). به نظر می‌رسد، یکی از کوتاه‌ترین و جامع‌ترین تعاریف طنز از شفیع کدکنی است که «طنز را تصویر هنری اجتماع نقیضین می‌خواند» (حری، ۱۳۸۷: ۳۶)؛ به عبارت دیگر هر جا تضاد و تقابل در برخوردها و کشمکش‌های زندگی رخ می‌دهد، طنز روی خود را نشان می‌دهد، چنان که در یکی از بهترین تعریف‌های طنز آمداست که «طنز، اعتراض است، اعتراضی که تبدیل به هنر شده است» (پلارد، ۱۳۹۲: ۱۲).

طنز یکی از تازه‌ترین مباحث تحقیقاتی زبان‌شناسی است که امروزه با انجام پژوهش‌های زبانی درباره طنز، تحول و پیشرفتی نوین در این زمینه فراهم آمده‌است. اگرچه زمان زیادی از سرآغاز تحقیقات و کاوش‌های تخصصی درباره طنز و زیرمجموعه‌های متعدد آن نمی‌گذرد، اما پیشرفت‌های بسیاری در زمینه‌های مختلف معنی‌شناسی، کاربردشناسی، نشانه‌شناسی، عصب‌شناسی زبان، زبان‌شناسی رایانه‌ای، زبان‌شناسی شناختی، آموزش زبان و ... حاصل شده و پژوهشگران نظریه‌های متعددی در زمینه‌های مختلف ارائه داده‌اند که «نظریه انگاره معنایی طنز» اولین نظریه در این حوزه است که توسط ویکتور راسکین در ۱۹۸۵ ارائه شد و ساختار طنز را از لحاظ معنی‌شناختی تحلیل کرد، چنان که راسکین تعریف جدیدی از کاربردشناسی ارائه می‌کند و در نظریه‌اش جنبه معنی‌شناختی و کاربردشناختی را با هم ترکیب کرده و اعتقاد دارد که برای نظریه کامل زبان‌شناختی طنز، در نظر گرفتن هر دو جنبه معنی‌شناختی و کاربردشناختی الزامی است، اما اخیراً، برخی منتقدین نظریه او در چارچوب نظریه ارتباط ادعا کرده‌اند که در نظریه طنز، نیازی به وجه

معنی‌شناختی نیست و تنها رویکرد کاربردشناختی مبتنی بر نظریه ارتباط، برای تحلیل طنز کافی است (شریفی و کرامتی یزدی، ۱۳۸۹: ۹۲ و ۹۳). سالواتور آتاردو (Salvatore Attardo) از جمله این منتقدین بود که در سال ۱۹۹۱ به همراه راسکین نظریه طنز انگاره معنایی راسکین و مدل بازنمود پنج سطحی لطیفه (five level joke representation) آتاردو می‌باشد» (همان: ۱۱۴) که این نظریه ادعا کرده است، توانایی توصیف تمام متون طنز را دارد. بر این اساس، این نظریه‌ها دست‌مایه الگوها و نظریه‌های دیگر قرار گرفتند و بررسی‌ها و کاوش‌های تازه و متنوعی را سبب شدند، چنان که الگوی رابرت لیو یکی از انواع الگوهای ارائه شده در تحقیقات نوین حوزه طنز است. لیو طنزهای کلامی را به دو گروه زبان‌شناختی و غیر زبان‌شناختی تقسیم می‌کند و معتقد است طنز زبان‌شناختی بر پایه ایجاد نوعی ابهام آوایی، واژگانی، نحوی یا کاربردشناختی شکل می‌گیرد.

۱-۱- پیشینه پژوهش

این ادعا که هیچ دوره‌ای از دوران پربار ادب فارسی از آثار طنز خالی نبوده، ادعایی گزافه نیست، اما مطالعات و پژوهش‌های این حوزه سابقه چندانی در ایران ندارند. پژوهش‌های اندکی در زمینه طنز و تاریخچه آن در ایران انجام شده که عبارتند از کتاب‌های «مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران» از حلبی (۱۳۸۷) در تشریح طنز و علل و اسباب پیدایش و نقش و تاثیر آن؛ «تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام» از همان نویسنده (۱۳۷۷) درباره علل بروز، قالب‌ها و شیوه‌ها و نیز اصطلاحات متداول در زمینه طنز؛ «طنز و طنزپردازی در ایران» از بهزادی اندوهجردی (۱۳۷۹) که پژوهشی انتقادی در ادبیات اجتماعی و سیاسی با تأکید بر نقش طنز است؛ که «بیست سال با طنز» از صدر (۱۳۸۱) که مروری بر آثار طنز و پیشینه طنز در زبان فارسی، به ویژه طنز مطبوعاتی دارد؛ «برداشت آخر، نگاهی به طنز امروز» از همان نویسنده (۱۳۸۵) که در حقیقت تکمیل و تجدیدنظر بخش «طنز مطبوعاتی» کتاب «بیست سال با طنز» است؛ «نشانه‌شناسی مطایبه» از اخوت (۱۳۷۱) که جنبه نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی لطایف فارسی را بررسی کرده است و نیز مقالاتی در حوزه مطالعات نوین طنز نوشته شده که دو مقاله «بررسی طنز منثور در برخی از مطبوعات رسمی طنز کشور بر اساس نظریه عمومی طنز کلامی» از شریفی (۱۳۸۸) و «معرفی نظریه انگاره معنایی طنز و بررسی ایرادات آن بر مبنای داده‌های زبان فارسی» از همان نویسنده (۱۳۸۹) که این دو مقاله دو نظریه جدید زبان‌شناسی را در حوزه طنز و بررسی داده‌های فارسی به ویژه در حوزه طنز مطبوعاتی معرفی و بررسی کرده‌اند. همچنین پژوهش‌هایی درباره طنز عبید زاکانی انجام شده که عبارتند از مقاله «نگاهی تطبیقی به طنز و طنزپردازی در ادبیات ایران و عرب با تکیه بر طنز عبید زاکانی و نمونه‌هایی از طنز شاعران عصر انحطاط» از اسدی (۱۳۸۷) در بررسی طنزپردازی ادبیات کلاسیک فارسی و عربی با تکیه بر آثار طنز عبید زاکانی و چند شاعر عرب‌زبان عصر انحطاط نظیر ابوالحسن جزار و محمد بن سلیمان؛ و نیز

پایان‌نامه «بررسی تطبیقی طنز عبید زاکانی و حافظ شیرازی» از باقری (۱۳۸۸) که پژوهشی است درباره طنز کلاسیک فارسی، به‌ویژه در قرن هشتم با تکیه بر طنز حافظ و عبید زاکانی و مقایسه تطبیقی طنزپردازی آن‌ها. همچنین کتاب «داستان‌نویسی، شیوه‌ها و شاخصه‌ها» از شیرینی (۱۳۸۲) اشارتی مختصر به این موضوع داشته‌است، اما پژوهشی در موضوع این مقاله یعنی؛ بررسی و دسته‌بندی حکایت‌های طنزآمیز رساله دلگشا بر اساس الگوی رابرت لیو و با این رویکرد پژوهشی دیده نشد.

۲- بحث اصلی

الگوی رابرت لیو لطیفه‌ها را به دو گروه زبان‌شناختی و غیر زبان‌شناختی تقسیم می‌کند. این الگوی یکی از نظریه‌های مهم مطالعات جدید نقد ادبی در گستره طنزپژوهی است که این پژوهش حکایت‌های طنزی و کمیک رساله دلگشای عبید زاکانی را بر اساس الگوی رابرت لیو بررسی کرده و با تحلیلی مناسب در چارچوب این مقاله نشان داده‌است که حکایت‌های طنزآمیز رساله دلگشای عبید زاکانی، طنزپرداز قرن هشتم هجری بر اساس این الگو قابل تحلیل است.

۲-۱- عبید زاکانی و طنز او

خواجه نظام‌الدین عبیدالله زاکانی شاعر و طنزپرداز قرن هشتم هجری در قزوین به دنیا آمد و از یک‌تازان عرصه طنز و فکاهی در ادبیات فارسی گردید که نیش قلمش هر دم مغولان را نشانده می‌رفت و با طنز و گاه هجو و هزلی گزنده بر ناراستی‌ها و نابسامانی‌های جامعه‌اش می‌تاخت و شگفتا که در یکی از توفانی‌ترین دوران تاریخ ایران، طنز را سلاحی برای شورش و انتقاد علیه هرج و مرج سیاسی و اجتماعی و اعتقادی که وطنش را فراگرفته، برگزید. «مردم عصر عبید مسلمان-نمایی اند که ریا و تظاهر و عوام‌فریبی شعار آنان است. آدم‌کشی مانند مبارزالدین که در دین تعصب شدید دارد، حاجی مردم‌فریب و بی‌مروت، واعظ منبرنشین ریاکار، تا آن بازاری ساده، همه در لباس دین به مردم‌فریبی و بازارگرمی مشغول اند و منافع شخصی خویش را به قیمت نابودی همه طلب می‌کنند» (اسدی، ۱۳۸۷: ۴۳).

اشعار و حکایات طنزآمیز عبید گاه در ظاهر ساده و سرگرم‌کننده هستند، اما لایه‌هایی درونی در زیر لایه بیرونی آن‌ها وجود دارد که در آن نیش قلم عبید متوجه قاضیان و حاکمان و متعصبان دینی و واعظان و ... است. نوشته‌های عبید سرشار از عبارات‌ها و واژگان هجوآمیز است که این عبارات‌ها و واژگان زننده با بهره‌های فراوانی از آرایه‌های زبانی و لفظی، گویی پوششی است تا صراحت هدف و مقصود عصیان‌گرایانه عبید را بپوشاند. «چون در این دوره، آرایه‌های لفظی و معنوی به کثرت در اشعار نمود پیدا کرده‌بود، به شاعران طنزپرداز بسیار یاری رساند تا شعر خود را در لفافه و ابهام بیان کنند، بدون آن که دلیلی علیه آنان به اثبات برسد» (همان: ۴۸). رساله دلگشا رساله‌ای کوتاه است که شامل ۳۵۵ حکایت طنزآمیز می‌باشد و اکثر این حکایت‌ها هزل‌گونه و پر از کلمات ناروا و واژگان و عبارات‌های زننده است، اما دیگر حکایت‌های این مجموعه، آغشته با طنزی

ظریف و شیوا و لحنی اعتراض‌گونه و انتقادی از مجموعه‌های ارزشمند کمیک در ادبیات کهن فارسی است.

۲-۲- الگوی رابرت لیو

رابرت لیو طنزهای کلامی را به دو بخش زبان‌شناختی و غیر زبان‌شناختی تقسیم می‌کند و معتقد است که طنزهای زبان‌شناختی، برخلاف گروه دوم بنا بر فرآیندی که در اصول یک زبان صورت می‌گیرد، ساخته می‌شوند، اما طنزهای غیر زبان‌شناختی رخدادهایی هستند که شرایط معمول محیط را بر هم می‌زنند، چون وصف رخدادی در جهان خارج از حیطه زبان و واژگان هستند، چنان که انسان در شناخت خود از محیط پیرامون، همواره نظم و ترتیب خاصی را برای همه فرآیندها و رخدادهای جهان در ذهن ذخیره کرده و انتظارات و واکنش‌های او در برخورد با این رویدادها بر اساس همان شناخت موجود در ذهن شکل می‌گیرد. حال هنگامی که انسان در برخورد با یکی از این رویدادها حس کند که آن نظم معمول و عمل همیشگی، ناگهان برهم خورده‌است، غافلگیر می‌شود و بازتابی متفاوت از همیشه بروز می‌دهد که خنده یکی از این واکنش‌هاست و در چنین حالتی می‌توان آن بی‌نظمی را طنز نامید (Lew, 1996: 13).

ابهام (ambiguity) مفهومی کلیدی است که لیو در خنده‌دارشدن یک متن بر آن تأکید می‌کند و معتقد است در طنزهای زبان‌شناختی، ابهام در گستره واژگان، آواها و یا نحو یک متن به نوعی سبب تناقض می‌گردد و نتیجه تناقض و نامعمولی پیش می‌آورد که خواننده انتظارش را نمی‌کشد، بلکه در گستره زبانی برایش غیر منتظره است و همین تناقض موجود که از ابهامی در سطح زبان به وجود آمده، سبب کمیک‌شدن کلام می‌گردد. البته ابهام در بخش جوک‌های غیر زبان‌شناختی نیز سبب تناقض و غیر معمول شدن رویدادها و فرآیندهایی می‌شود که خارج از سطح زبان بلکه در دنیای پیرامون رخ داده‌است. بر این اساس، به عقیده لیو، ابهام از مفاهیم مهمی است که سبب ایجاد رویدادهای متناقض و نامعمول در دو سطح زبانی و غیر زبانی می‌گردد و این نقیضه‌ها طنز را در هر دو گستره سبب می‌گردد (Lew, 1996: 27).

۲-۳- بررسی طنز در حکایت‌های عبید بر اساس الگوی لیو

این پژوهش ۳۵۵ حکایت طنزآمیز را از رساله دلگشا بر اساس الگوی رابرت لیو بررسی کرده‌است، اما چون امکان ارائه این حجم از داده در گستره محدود این مقاله مقدور نیست، نمونه‌هایی برای شناختی دقیق از طنز و گونه‌های آن در حکایت‌های عبید زاکانی بررسی، تحلیل و تبیین گردیده و در سایر موارد و نمونه‌های مشابه به ذکر آدرس آن‌ها بسنده گردیده تا تسری الگوی لیو به تمامی حکایت‌های طنزآمیز عبید زاکانی آشکار گردد. هم‌چنین حکایت‌هایی بررسی و تحلیل و تبیین گردیده‌است که بر اساس معیار اندازه متن (کوتاه‌بودن به ضرورت مجال مقاله) و نیز پاکیزگی زبانی از واژگان سخیف، سازگاری بیشتری داشته‌باشند.

۲-۳-۱- طنزهای زبان‌شناختی

محوریت اصلی لطیفه‌های حوزه زبان‌شناختی از دیدگاه رابرت لیو بر ابهام (ambiguity) استوار است و آن چه سبب طنزآمیزی یک متن می‌گردد، تفاوت در خوانش‌های گوناگون ابهام‌آمیز متن است که در حوزه واژگانی، آوایی، نحوی و یا معناشناسی و کاربردشناختی روی می‌دهد. رابرت لیو طنزهای زبان‌شناختی را با تکیه بر ابهام‌آمیزی آن‌ها به چهار گروه اصلی: الف) واژگانی؛ ب) آوایی؛ ج) نحوی و د) کاربردشناختی طبقه‌بندی کرده و معتقد است که گاهی وجود ابهام در یکی از این حوزه‌ها کافی است تا کلام طنزآمیز شود و گاهی هم ممکن است، دو یا سه ابهام برای ایجاد طنز در کلام استفاده گردد.

الف) طنزهای واژگانی

«در انگلیسی جوک‌های واژگانی (lexical joke)، بسیار بیشتر از انواع دیگر جوک‌ها ظاهر می‌شوند، به نوعی که این جوک‌ها، شایع‌ترین لطایف در حوزه زبان هستند» (Lew, 1996: 22) در دهه ۹۰ میلادی، آتاردو و همکارانش با انجام یک پژوهش بر روی ۲۰۰۰ لطیفه، دریافتند که از ۴۴۱ جوک کلامی، ۴۲۶ مورد آن در حوزه واژگان بوده‌اند. به این معنی که حدود ۹۶٪ جوک‌های کلامی را جوک‌های واژگانی تشکیل می‌دادند (Atardo, 1994: 229). در شوخی‌های واژگانی، ابهامی که از آن سخن گفتیم، هم‌سو با یک آیتم واژگانی در متن جوک است؛ یعنی واژه مورد نظر (مبهم)، واژه‌ای دیگر را به ذهن می‌آورد که با واژه اول، هم‌شکل، ولی مختلف‌المعنی است که این مورد در واژه‌های کثیرالمعنی بسیار اتفاق می‌افتد، همان که ما در گستره بلاغت به آن جناس تام می‌گوییم. البته در برخی موارد نیز ابهام به جای واژه، در یک واحد عبارتی قاعده‌مند اتفاق می‌افتد. برخی صاحب‌نظران در این حوزه، گاه هم‌آوایی واژگان را نیز در این رده قرار داده‌اند، اگر چه «تفاوت میان هم‌شکلی و هم‌آوایی اغلب مشکل‌ساز بوده‌است، چنان که هم‌آوایی برای برخی نویسندگان در حوزه واژگان قرار می‌گیرد و برای برخی دیگر، یک مورد خاص تشابه است» (Mc Arthur, 1992: 72) برای مثال:

Have you ever appeared as a witness in a suit before?" asked the " judge
Will you please tell "/// .Why of course!"replied the young girl"
It was a pink suit,"she replied quickly, "with"/// "the jury what suit it was
Misztal,(red collar and cuffs, and buttons all the way down.// the front"
1990:786).

(قاضی پرسید: (آیا شما تا به حال به عنوان شاهد در یک (مجلس) دادخواهی حاضر شده‌اید؟// دختر جوان پاسخ داد: بله، البته!! قاضی گفت: برای هیأت منصفه بگویید که چه دادگاهی (مجلس دادخواهی) بوده؟// دختر با عجله پاسخ داد: یک دست لباس صورتی بود. با یقه و سراسنتین‌های قرمز و دکمه‌هایش به شکل عمودی (دوخته شده) بودند!)

این یک مثال برای شوخی واژگانی در زبان انگلیسی است. ابهام در واژه suit است. این واژه هم

به معنی دادخواهی آمده و هم به معنای لباس؛ یعنی یک واژه با بیش از یک معنی. در این لطیفه منظور قاضی از واژه Suit، دادخواهی است، در حالی که دختر، معنای دیگر واژه (لباس) را در نظر می‌گیرد و مطابق آن پاسخ می‌دهد که این ابهام در واژه Suit، سبب طنزآمیز شدن کلام و به وجود آمدن یک لطیفه شده‌است.

مثالی دیگر: «یارو سکه رو میندازه بالا، شیر میاد، فرار میکنه!» (سایت جوکستان ۴۹، ۹۲/۲/۲) ابهام در واژه «شیر» است که خواننده در ابتدا از واژه «شیر»، «یک روی سکه» را در ذهن دارد، اما در پایان، با کاربرد معنی دیگر واژه، یعنی «شیر» با معنای نام یک حیوان وحشی روبرو می‌شود که برهم خوردن ذهنیت خواننده او را به خنده وامی‌دارد.

و دیگر: «بچه که بودم همه می‌گفتن تو آینده روشنی داری. خودمم باور داشتم که آیندهم روشنه، ولی نمی‌دونم کدوم بی‌شعوری فیوز برق ما رو قطع کرد؟!» (سایت ویسگون، ۲۰۱۶/۵/۱۱) واژه آینده معنایی مرتبط با موفقیت و سعادت را از کلمه روشنایی تبیین می‌کند، اما در پایان لطیفه اطلاعات زمینه‌سازی‌شده ذهن گیرنده پیام کاملاً برهم خورده و معنی دیگری از روشنایی درک می‌گردد.

اکنون چند لطیفه واژگانی در رساله دلگشا بر اساس آن چه گفته شد، بررسی، تحلیل و تبیین می‌گردد: - «طلحک، درازگوشی چند داشت. روزی سلطان محمود گفت: درازگوشان او را به الاغ گیرند تا خود چه خواهدگفتن. بگرفتند. او سخت برنجید پیش سلطان آمد تا شکایت کند. سلطان فرمود که او را راه ندهند. چون راه نیافت در زیر درپچه‌ای رفت که سلطان نشسته بود و فریاد کرد. سلطان گفت: او را بگوئید که امروز بار نیست. بگفتند. گفت: قلتبانی را که بار نباشد خر مردم به کجا برد!» (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۲۸۶). در این حکایت، ابهام در واژه «بار» است که برداشت دوگانه معنایی از واژه بار، یک در مفهوم رخصت و اجازه و دیگری در مفهوم پشته و خروار، یک طنز واژگانی را ساخته‌است.

- «خواجه علی‌الدین محمد، غلامی داشت ترک و خوب‌صورت، آرُبنام. روزی در مجلس شراب، مولانا شرف‌الدین را گفت: مولانا تو خر را ...؟ گفت: من ار گاو یابم ...، ار خر یابم ...، ار بُز یابم ...» (همان: ۳۵۷). بازی که عبید در این حکایت با دو کلمه «آرُبز» که نام شخص است با آر بز به صورت ترکیب حرف شرط اگر + بز (حیوان) انجام داده، طنزی واژگانی را آفریده‌است.

- «مسعود رمال در راه به مجدالدین همایون‌شاه رسید. پرسید که در چه کاری؟ گفت: چیزی نمی‌کارم که به کار آید. گفت: پدرت نیز چنین بود هرگز چیزی نکاشت که به کار آید» (همان: ۲۹۶). در این حکایت بازی با واژه کار دو مفهوم به‌کار مشغول بودن و نیز کشت و کار را به ذهن مخاطب متبادر کرده و ابهامی ظریف به وجود آورده‌است که طنزی ظریف را آفریده‌است.

- «یکی از دیگری پرسید که قلیه را به قاف کنند یا به غین؟ گفت: قلیه نه به قاف کنند نه به غین، قلیه به گوشت کنند» (همان: ۲۹۸). مقصود از فعل کردن در قسمت اول، نوشتن است و در

قسمت دوم، پختن که دوگانگی در فهم معنای یک واژه، حکایت را طنزآمیز کرده است.

- «حاکم آمل از بهر سراج الدین قمری براتی نوشت بر دهی که نام او پس بود. سراج الدین به طلب آن وجه می‌رفت. در راه باران سخت می‌آمد. مردی و زنی را دید که گهواره‌ای و بچه‌ای در دوش گرفته به زحمت تمام می‌رفتند. پرسید که راه پس کدام است؟ مرد گفت: اگر من راه پس دانستمی بدین زحمت گرفتار نشدمی» (همان: ۳۰۵). پس در این حکایت، نام روستایی است که در قسمت دوم در معنای برگشت به کار رفته و ابهام در معنای واژه و دریافت دوگانه از معنای آن، حکایت را طنزآمیز کرده است.

- «مردی بزرگ‌بینی زنی را خواستار آمد و او را گفت: تو شرافت من ندانی که من مردی خوش معاشرت و ناهنجاری را پرتحمل باشم. زن گفت: در قدرت تحمل ناهنجاری‌هایت تردید ندارم که چنین بینی را چهل سال حمل کرده باشی (همان: ۳۷۹). در این حکایت، تفاوت برداشتی که در واژه ناهنجاری و همچنین حمل و تحمل وجود دارد، علت طنز این حکایت است. مقصود مرد از ناهنجاری، سختی‌ها و مشکلات و مصائبی است که در زندگی پیش روی است، اما زن، بینی بزرگ مرد را بار سنگینی می‌داند که حمل آن نشانه قدرت تحمل مرد است.

چنان که گفته شد، در حکایت‌های مذکور، ابهام معنایی در واژه‌های یکسان و دریافت دوگانه از آن‌ها از منظر معنایی که مقصود گوینده با فهم و دریافت خواننده یا مخاطب ناهمسان است و قرائت‌های متفاوت از این واژگان، حکایت‌ها را به لطیفه بدل کرده است.

ب. طنزهای آوایی

آن چه سبب خنده‌دار شدن لطیفه‌های آوایی (phonological joke) می‌شود، وجود دو نوع خوانش آوایی در نوشته است که به عقیده لیو، مهارت گوینده در بیان این لطیفه‌ها به اثربخشی آن می‌افزاید (lew, 1996: 33). برای روشن شدن موضوع نمونه‌ای ذکر می‌گردد:

Man: "I'd like to buy a pair of nylon stockings for my wife."// Clerk:
"Sheer?"// Man: "No, she's at home." (Hoke 1965:145).

(مرد: من قصد دارم یک جفت جوراب زنانه ساق بلند نایلونی برای همسرم بخرم. // فروشنده: نازک؟ مرد: نه، او در خانه است.)

در این مثال، ابهام آوایی در واژه sheer است که فروشنده به‌ظاهر از این واژه به عنوان پرس‌وجویی برای دانستن ضخامت جوراب استفاده می‌کند، در حالی که مرد به خاطر تشابه آوایی میان واژه sheer و عبارت (is) she here، گمان می‌کند که فروشنده پرسیده آیا همسران اینجاست؟ بنا بر این، پاسخ می‌دهد: خیر او در خانه است.

نمونه‌ای دیگر: «به طرف می‌گن با مناجات جمله بساز؛ می‌گه: مونا جات رو بنداز بخواب» (سایت تبیان.نت، ۸۸/۸/۳۰) این نمونه دو خوانش از دو واژه مختلف‌المعنی که از نظر آوایی یکسان هستند، سبب‌ساز ابهام می‌شود که به طنز می‌انجامد. پس می‌بینیم که گاه تفسیر جایگزین به جای

تفسیر اصلی از دو واژه با قرائت‌های یکسان، سبب طنزآمیزشدن یک متن می‌شود. این دسته از لطیفه‌ها در رساله دلگشا بسیار معدود هستند که ذکر یک نمونه از آن بسنده می‌گردد: «در مازندران «علا» نام حاکمی بود سخت ظالم. خشکسالی روی نمود. مردم به استسقا بیرون رفتند. چون از نماز فارغ شدند، امام بر منبر دست به دعا برداشته گفت: اللهم ادفع عنا البلاء و الوباء و العلاء. بارخدایا، بلا و وبا و علا را از ما بگردان» (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۲۹۸). در این نمونه، بازی‌های زبانی میان چند کلمه هم‌آوا سبب خوانشی متفاوت شده‌است. بکاربردن واژه علا با دو کلمه هم وزن و آهنگش، بلا و وبا، وضعیتی را به وجود آورده که نفرین بر پادشاه در میان دعای رفع بلا به چشم نمی‌آید و گویی که همه آن‌ها از یک جنس هستند و همین بازی آوایی سبب‌ساز طنز این حکایت شده‌است.

ج. طنزهای نحوی

لطیفه‌های مبتنی بر ابهام در نحو جمله معمولاً دو خوانش دارند که از دو ارائه نحوی مختلف ریشه می‌گیرند. «مطابق الگوی هادلستون (Huddelston 1984-1988)، در این دسته میان نوع نحوی و تابع نحوی تمایز وجود دارد، چنان که جوک‌های نحوی در دسته‌بندی من (لیبو) مطابق روشی که در آن نمایش‌ها و بازنمایی‌های نحوی متفاوت هستند، به دو دسته اصلی تقسیم خواهند شد که یکی لطیفه‌های گروه نحوی (Syntactic class jokes) و دیگری لطیفه‌های تابع نحوی (Syntactic function jokes) می‌باشد» (lew, ۱۹۹۶: ۳۰). لطیفه‌های دسته اول معمولاً دو قرائت متناظر از دو نمایش نحوی متفاوت هستند که ممکن است به یک تکه از متن اختصاص داده شود و این واقعیت باعث تفاوت میان دو خوانش می‌شود که اغلب قراردادن مرزهای نحوی در دو قرائت متفاوت خواهد بود:

A homeowner in Minehead, England, wished to return an empty coal »
 //left a note on the front door saying, sack to his coal delivery man, so he
 "Empty sack in kitchen."// When he returned he found a pile of coal on
 his kitchen floor. (lew, 1996: 31).

(یک شهروند در مینه‌هید، انگلستان، خواست یک گونی خالی زغال را به آورنده گونی بازگرداند. او یک یادداشت با این مضمون جلوی در گذاشت: گونی خالی در آشپزخانه است. // هنگامی که مرد به خانه بازگشت در راهروی آشپزخانه با توده‌ای از زغال روبرو شد!)

چنان که در مثال دیده می‌شود، ابهام نحوی در کلمه empty سبب دو خوانش متفاوت و در نتیجه طنزآمیزشدن کلام شده‌است، چنان که منظور مرد صاحبخانه در یادداشت، واژه empty در نقش وصفی بوده‌است؛ یعنی که گونی خالی در آشپزخانه است، اما قرائت دوم از واژه empty، نقش فعلی آن است؛ یعنی فعل از نوع امر. بنا بر این، او نامه را این‌گونه قرائت و فهم کرده: گونی را در آشپزخانه خالی کن!

لطیفه‌های دسته دوم بر اساس ابهام تابع نحوی هستند، چنان که کوچک‌ترین تکه مبهم متن،

یک سازنده نحوی است و دو خوانش مجزا را نشان می‌دهد که در عملکرد نحوی با هم متفاوت هستند:

A man eating a kebab goes up to a lady who has a yapping chihuahua»
at her heels.// "Can I throw your dog a bit?" he asked politely.//
"Certainly." came the reply.// So he scooped the dog up and flung it a
(lew, 1996:33). «hundred yards

(مردی در حال خوردن کباب به خانمی نزدیک شد که سگ چیهوواایی به دنبال او می‌آمد.//
مرد محترمانه سؤال کرد: آیا من می‌توانم کمی برای سگ شما پرتاب کنم؟// پاسخ آمد: البته!//
سپس مرد سگ را برداشت و آن را صد متری دورتر پرتاب کرد!)

در خوانش اصلی، عبارت اسمی سگ شما (your dog)، در مقام مفعول غیر مستقیم عمل
کرده است و عبارت اسمی کمی (a bit) به عنوان مفعول مستقیم، درون یک بند دووجهی، اما در
خوانش ثانویه، عبارت سگ شما به عنوان مفعول مستقیم عمل می‌کند، در حالی که عبارت کمی به
عنوان حالت‌دهنده پیشین یک عبارت فعلی درون یک بند متعدی عمل کرده است.

برای نمونه و روشن تر شدن مطلب، یک لطیفه فارسی نیز می‌آید: یه مسؤولی داشته رادیو پیام
گوش می‌داده، گزارشگر می‌گه: راه بهارستان به امام حسین بسته است، راه انقلاب هم به امام
حسین بسته است... طرف می‌گه: باشه بابا بسته‌س که بسته‌س، دیگه چرا هی به امام حسین قسم
می‌خوری؟ (سایت پرستاری ۹۰.۳۰/۱/۹۱)

اکنون که توضیح کافی با شاهد مثال‌های مناسب برای فهمیدن لطیفه‌های نحوی آورده شد،
نمونه آن در رساله دلگشا بررسی و تبیین می‌گردد: «سلطان محمود روزی در غضب بود، طلحک
خواست که او را از آن ملالت بیرون آرد، گفت: ای سلطان نام پدرت چه بود؟ سلطان برنجید و روی
بگردانید. طلحک باز برابر او رفت و هم‌چنین سؤال کرد. سلطان گفت: مردک قلتیان سگ، تو با آن
چه کار داری؟ گفت: نام پدرت معلوم شد، نام پدر پدرت چون بود؟ سلطان بخندید» (عبید زاکانی،
۱۹۹۹: ۲۹۳). در این حکایت، ابهام در عبارت مشخص شده است. اگر چه این ابهام نحوی، به عمد
به کار گرفته شده، اما به هر صورت قرائت‌های متفاوتی را ایجاد کرده و طنزی جالب را در کلام
ایجاد کرده است. عبارت مذکور در یک خوانش (قرائت طلحک)، نقش مسندالیهی دارد که مسند آن
به قرینه حذف شده است و در خوانش دیگر (قرائت سلطان)، نقش منادا را ایفا می‌کند.

بر این اساس، این دسته از لطیفه‌ها، آن‌هایی هستند که بر پایه ابهام در نحو جمله ساخته می-
شوند و خوانش متفاوت و در نتیجه طنزآلود شدن متن در این دسته از لطیفه‌ها، بر اساس تفاوت در
زیرساخت نحوی است. پس ابهام در نحو هم می‌تواند نقشی در طنزآمیز کردن گستره زبانی یک
متن ایفا کند.

د) طنزهای کاربردشناختی

ابهام کاربردشناختی در لطیفه زمانی فراهم می‌گردد که دو تعبیر از قسمت مبهم در متن برداشت شود، چنان که دو قسمتی که از لحاظ ساخت نحوی، محتوای واژگانی و شکل آوایی یکسان هستند، از نظر نقش معناشناختی و کاربردشناختی متفاوت باشند. «یه روز یه نفر می‌ره پنی‌سیلین بزنه پرستار ازش می‌پرسه تا حالا زدی؟ اون می‌گه بله. پرستار آمپول رو تزریق می‌کنه و یه دفعه حال یارو بد می‌شه. خلاصه به هوشش میارن و پرستار ازش می‌پرسه: مگه نگفتی قبلاً پنی‌سیلین زدی؟ یارو می‌گه: خوب اون دفعه هم همین طوری شدم» (سایت جوک‌کده، ۹۱/۷/۱۲). در حقیقت، جمله «تا حالا پنی‌سیلین زدی؟» در بافت موقعیتی به این مفهوم است که آیا به پنی‌سیلین حساسیت داری؟، اما شنونده مفهوم معناشناختی آن را در نظر گرفته‌است.

اینک نمونه‌هایی از لطیفه‌های کاربردشناختی در رساله دلگشا بررسی و تحلیل می‌گردد تا شناختی مناسب بر اساس الگوی لیو در این گونه حکایت‌های طنزآمیز عبید زاکانی ارائه گردد: «شخصی به مزاری رسید گوری سخت دراز دید. پرسید: این گور کیست؟ گفتند: از آن علمدار رسول است. گفت: مگر با علمش در گور کرده‌اند؟!» (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۲۸۴). بلندی یک گور در ارتباط با وظیفه‌ای که فرد متوفی بر عهده داشته‌است (علمدار بودن)، این موقعیت را پیش می‌آورد که او را همراه علمش در گور کرده‌اند و همین تفاوت تعبیر از وضعیت بلندی مزار در این حکایت، آن را کمیک کرده‌است.

- «شخصی با دوستی گفت که مرا چشم درد می‌کند، تدبیر چه باشد؟ گفت: مرا پارسال دندان درد می‌کرد، برکندم! (همان: ۲۹۲). اختلاف تعبیری که در مورد دو واژه دندان و چشم به کار رفته‌است، دریافتی متفاوت را پدید آورده و همین سبب طنز در حکایت شده‌است.

- «عبدالحی زراد رنجور بود. دوستی به عیادت او رفت. گفت: حالت چیست؟ گفت: امروز اسهالی خورده‌ام. گفت: پیداست که بوی گندش از دهانت می‌آید» (همان: ۳۱۰). تفاوت ادراک و برداشتی که از تفاوت بوی نامطبوع دهان و بوی مدفوع نشأت گرفته، طنز حکایت را پدید آورده‌است.

- «حاکم نیشابور، شمس‌الدین طبیب را گفت: من هضم طعام نمی‌توانم کرد، تدبیر چه باشد؟ گفت: هضم‌شده بخور!» (همان: ۱۲۱). در این حکایت، اختلاف در درک وضعیت هضم طعام، باعث پاسخ هضم‌شده بخور شده‌است که تفاوت کاربردشناختی متن باعث طنز در حکایت گردیده‌است.

- «شخصی خانه‌ای به کرایه گرفته‌بود. چوب‌های سقفش بسیار صدا می‌کرد. به خداوند خانه از بهر مرمت آن سخن بگشاد. پاسخ داد که چوب‌های سقف، ذکر خداوند می‌کنند. گفت: نیک است، اما می‌ترسم این ذکر منجر به سجده شود» (۳۳۳). اختلاف در برداشتی که از صداکردن چوب‌های سقف به وجود آمده، ادراکی دوگانه را میان مستأجر و صاحب‌خانه پدید آورده که سبب طنز در حکایت شده‌است.

- «درویشی بر در دیهی رسید. جمعی کدخدایان را دید آنجا نشسته. گفت: مرا چیزی بدهید و گر نه به خدا با این دیه همان کنم که با آن دیه دیگر کردم. ایشان بترسیدند، گفتند که مبادا ساحری یا ولیئی باشد که از او خرابی به دیه ما رسد. آن چه خواست بدادند. بعد از آن پرسیدند که با آن دیه چه کردی؟ گفت: آنجا سؤالی کردم چیزی ندادند به اینجا آمدم. اگر شما نیز چیزی نمی‌دادید، این دیه را نیز رها می‌کردم و به دیهی دیگر می‌رفتم» (همان: ۳۵۷). ابهام کاربردشناختی در این حکایت باعث گردیده تا گروه کدخدایان از کلام درویش تعبیری متفاوت از آن چه که خود او در نظر دارد، داشته‌باشند، اما در پایان کلام وقتی مقصود درویش معلوم می‌گردد، اختلاف برداشت علت طنزآمیزی کلام می‌گردد.

- «عربی با پنج انگشت غذا می‌خورد. او را گفتند: چرا چنین کنی؟ گفت: اگر به سه انگشت غذا خورم دیگر انگشتان را خشم آید. دگر بار گفتند: چرا با پنج انگشت غذا خوری؟ گفت: چه کنم که بیش از این انگشت نباشد» (همان: ۳۷۰). برداشتهای متفاوتی که در پرسش و پاسخ‌های این حکایت به چشم می‌خورد، علت آشکار وضعیت طنزآمیز آن است. مرد عرب در هر دو پرسش مقصود گویندگان را متفاوت از منظور اصلی آنان برداشت می‌کند و پیرو آن پاسخ‌هایی را ارائه می‌دهد که مطابق با برداشتی است که خود از پرسش آنان داشته‌است.

چنان که دیدیم، ابهام در حکایت‌های ذکرشده از جنس واژگانی یا آوایی نیست و نیز در حوزه نحو هم ابهامی به چشم نمی‌آید، بلکه دو تعبیری که از قسمت مبهم متن برداشت می‌شود، از جنس تفاوت‌های کاربردی به‌ویژه معناشناختی است. یعنی در یک خوانش از قسمت مبهم متن، یک معنا یا کاربرد دریافت می‌شود و در خوانشی دیگر برداشتی دیگر. بنا بر این، طنزی که در این حکایت‌ها رخ می‌نماید، از تفاوت میان دو خوانش یک مفهوم نشأت می‌گیرد که سبب تفاوت در درک معنا و کاربرد عبارت مبهم نیز می‌گردد.

۲-۳-۲- طنزهای غیر زبان‌شناختی

رابرت لیو بر آن است که هیچ عامل زبان‌شناختی در طنزآمیزکردن متن طنزهای غیر زبان‌شناختی دخالت ندارد، بلکه ادراک ناگهانی تناقض‌آمیز مخاطب (خواننده و شنونده) از رویدادها در موقعیت‌های گوناگون چنان که هست یا باید باشد، عامل اصلی طنز این حوزه به شمار می‌رود. آن چه در حقیقت سبب پدیدآمدن طنز در یک متن غیر زبان‌شناختی می‌گردد، معمولاً ناشی از برهم خوردن نظمی است که از روند همیشگی و معمول رخدادها و پدیده‌ها در ذهن وجود دارد؛ یعنی هر گاه با موقعیت و پاسخی روبرو گردیم که انتظارش را نداشته و نظم ذهنی ما را بر هم بریزد، غافلگیر شده و این امر، مسأله و رخداد غیرمنتظره را در نگاه ما خنده‌دار و طنزآمیز خواهد کرد.

ساختار متن در این نوع طنزها چنان است که از نظر مؤلفه‌های زبانی واژگانی، آواشناسی، نحوی و کاربردشناسی هیچ ابهامی وجود ندارد، اگر چه سیاق ارائه‌شده ممکن است، راهنمایی باشد

بر این که متن، یک لطیفه است، در حالی که خود جملات و ساختارهای آن هیچ هنجاری را از زبان نقض نکرده است، اما ما با تکیه بر دانش پس‌زمینه‌ای خود، روایتی در ذهن داریم که بنا بر تجربیات ما از این رخداد شکل گرفته است. چون همواره در پیش‌آمدهای این چینی، یک روایت مشابه رخ می‌دهد، نظمی فراهم می‌گردد که انتظارات ما را از قبل و بعد این رخداد شکل می‌دهد، اما در طنزهای ذکرشده چنین نظمی آگاهانه برهم ریخته است. نمونه‌ای از این نوع طنز برای روشن شدن مقصود ارائه می‌گردد:

پسر در صف نانویی از خانمی که جلوی او ایستاده بود پرسید: «ببخشید چند نفر جلوی شما هستند؟» دختر پاسخ داد: دو تا خواهر بزرگتر از خودم هستند، ولی اصلاً مشکلی نیست، ما برای ازدواج از این رسم‌ها نداریم» (سایت آمازینگ: ۹۵/۸/۱۸). پاسخ دور از انتظار دختر به پسر در مقابل سؤال مورد نظر، عامل اصلی طنز این لطیفه است.

نمونه دیگر نیز برای آشکارگی موضوع آورده می‌شود: «به نفر می‌ره استادبوم، به جای این که فوتبال نگاه کنه مرتب سمت راست و چپ بالای سرش رو با تعجب نگاه می‌کرده. // بهش می‌گن: چرا فوتبال نگاه نمی‌کنی؟ // می‌گه: دارم دنبال کلمه «زنده» می‌گردم!» (سایت نگین ۲۰۸، ۹۲/۴/۹).

در این لطیفه موقعیتی که از پاسخ مرد به دست می‌آید، موقعیتی دور از انتظار است که سبب خنده‌دار شدن وضعیت می‌گردد.

حکایت‌های غیر زبان‌شناختی بیشترین لطیفه‌های رساله دلگشا را تشکیل می‌دهند و چون تعداد آن‌ها بسیار است و ذکر همگی در این مقاله نمی‌گنجد، چند نمونه مهم از آن‌ها بررسی می‌گردد تا تحلیلی پوشاننده برای سایر موارد نیز باشد: «قزوینی خر گم کرده بود. گرد شهر می‌گشت و شکر می‌گفت. گفتند: شکر چرا می‌کنی؟ گفت: از بهر آن که بر خر ننشسته بودم و گر نه من نیز امروز چهارم روز بودی که گم شده بودم» (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۳۰۱). موقعیتی که در این حکایت از سخن مرد قزوینی به وجود آمده، یک موقعیت دور از ذهن و ناگهانی است که روند معمول ذهنی شنونده را برهم می‌ریزد و علت طنزآمیزی حکایت می‌گردد.

- «خراسانی به نردبان در باغ دیگری می‌رفت تا میوه بدزد. خداوند باغ برسید و گفت: در باغ من چکار داری؟ گفت: نردبان می‌فروشم. گفت: نردبان در باغ من می‌فروشی؟ گفت: نردبان از آن من است، هرکجا که خواستم، می‌فروشم» (همان: ۳۰۹). در این حکایت، نه صاحب باغ و نه شنوندگان انتظار چنین پاسخی را در برای پرسش‌های حکایت در ذهن ندارند، اما پاسخ دور از ذهن و نامعمول مرد خراسانی موقعیتی طنزآمیز را فراهم کرده که از همین ناهماهنگی سرچشمه می‌گیرد.

- «شخصی مهمانی را در زیرخانه خوابانید. نیمه‌شب صدای خنده وی را در بالاخانه شنید. پرسید که در آنجا چه می‌کنی؟ گفت: در خواب غلتیده‌ام. گفت: مردم از بالا به پائین غلتند تو از

پائین به بالا غلتی؟ گفت: من نیز به همین می‌خندم» (همان: ۳۲۷). پاسخ نامتعارف و به نوعی حاضر جوابانه مهمان به پرسش‌های صاحب‌خانه، موقعیتی کمیک و خنده‌آور را در این حکایت فراهم کرده‌است. این پاسخ‌ها انتظار معمول و متعارفی را که شنونده یا خواننده حکایت در چنین موقعیتی در ذهن خود دارند، می‌آشوبد و او را به خاطر این آشفتگی به خنده وامی‌دارد.

- «مردی دیگری را دید که بر خر کندرویی نشسته، گفتش: کجا می‌روی؟ گفت: به نماز جمعه شوم. گفت: امروز که سه‌شنبه باشد، گفت: اگر این خر، روز شنبه هم مرا به مسجد رساند، نیکبخت باشم» (همان: ۳۶۶). موقعیت کمیک این حکایت هم از برهم خوردن نظم معمول و نامتعارف پاسخ مرد به پرسش مذکور فراهم آمده‌است، پاسخی که دور از ذهن و انتظار شنونده است و این رویکرد غیر منتظره او را به خنده وامی‌دارد.

چنان که گفته‌شد، در نمونه‌های بالا هیچ ابهامی در حوزه زبانی (معناشناختی، آوایی و واژگانی) دیده نمی‌شود، چنان که هیچ جمله و عبارتی ساختار زبان را در متن این لطیفه‌ها برهم نزده‌است، اما طنزی که در این حکایت‌ها جاری است، تنها نتیجه برهم خوردن انتظاری است که در ذهن مخاطب (خواننده و شنونده) از روند طبیعی پدیده‌ها ایجاد می‌گردد. چون در جریان رویدادهای این متن‌ها، نظم مورد انتظار برهم می‌خورد، خواننده ناگهان با رویداد یا پاسخی روبرو می‌گردد که انتظارش را نداشته و در نتیجه برایش خنده‌دار است.

۳- نتیجه‌گیری

این پژوهش تمامی ۳۵۵ حکایت رساله دلگشای عبید زاکانی را بر اساس الگوی رابرت لیو واکاوی کرده و دستاورد آن نشان می‌دهد که از مجموع ۳۵۵ حکایت، ۲۱۱ مورد آن در گروه لطیفه‌های غیر زبان‌شناختی و ۱۴۴ مورد در گروه لطیفه‌های زبان‌شناختی جای می‌گیرند؛ یعنی حدود ۵۹ درصد غیر زبان‌شناختی و حدود ۴۱ درصد زبان‌شناختی هستند. همچنین از میان ۱۴۴ حکایت زبان‌شناختی رساله دلگشا تعداد ۷۵ حکایت در دسته زبان‌شناختی کاربردشناختی با درصد فراوانی حدود ۲۱ درصد از کل حکایات مورد بررسی، ۳۸ حکایت در دسته زبان‌شناختی واژگانی با درصد فراوانی حدود ۱۱ درصد، ۲۷ حکایت در دسته زبان‌شناختی نحوی با درصد فراوانی حدود ۸ درصد و ۴ حکایت در دسته زبان‌شناختی آوایی با درصد فراوانی حدود ۱ درصد دسته‌بندی می‌گردند. بر این اساس، اکثریت حکایاتی که در گروه لطیفه‌های زبان‌شناختی هستند و طنز موجود در آن‌ها از نوع طنز زبانی است، در دسته لطیفه‌های کاربردشناختی جای می‌گیرند، حکایت‌های طنزآمیز دسته واژگانی در ردیف بعدی این آمار و دو گونه نحوی و آوایی در گروه لطیفه‌های زبان‌شناختی معدود و انگشت‌شمار هستند.

بنابر این، فراوانی و درصد فراوانی حکایت‌های طنزآمیز عبید زاکانی در رساله دلگشا نشان می‌دهد که شیخ زاکان برای طنزآمیز کردن حکایت‌هایش، از طنز موقعیتی غیر واژگانی بهره بیشتری برده‌است و این امر با تکیه بر دورانی که عبید در آن می‌زیسته و نیز ویژگی‌های خاص طنز

غیر زبانی، امری طبیعی و متعارف به نظر می‌رسد، چون طنز عبید، معترض و عصیانگر است و تنگناهای سیاسی و اجتماعی عصر وی باعث گردیده که از طنز غیر زبانی بهره بیشتری ببرد تا اعتراض در لایه‌های پنهان متن پوشیده بماند، چون قابلیت پوشیدگی سخن و کتمان‌گرایی در طنز غیر زبانی و موقعیتی بیشتر از طنز زبانی است. حکایت‌هایی که در زمره لطیفه‌های گروه زبان‌شناختی قرار می‌گیرند، صریح و بی‌پروا بیان گردیده‌اند و بیشتر هزلیات عبید را شامل می‌شوند، چنان که این دسته از حکایت‌ها از طنز زبانی به‌ویژه کاربردشناختی بیشتر بهره برده‌اند که می‌توان نمونه‌های آن را در صفحات ۳۰۹، ۳۱۴، ۳۲۸، ۳۷۱ و ... رساله دلگشا ملاحظه کرد.

جدول فراوانی و درصد فراوانی لطیفه‌های رساله دلگشا بر اساس الگوی رابرت لیو

گونه لطیفه	فراوانی	درصد فراوانی
لطیفه‌های غیر زبان‌شناختی	۲۱۱	٪۵۹
لطیفه‌های زبان‌شناختی	۱۴۴	٪۴۱

جدول فراوانی و درصد فراوانی لطیفه‌های زبان‌شناختی رساله دلگشا بر اساس الگوی رابرت لیو

زبان‌شناختی کاربردشناختی	زبان‌شناختی واژگانی	زبان‌شناختی نحوی	زبان‌شناختی آوایی
۷۵	۳۸	۲۷	۴
٪۲۱	٪۱۱	٪۸	٪۱

منابع

- اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، *نشانه‌شناسی مطایبه*، تهران: فردا.
- اسدی، زهرا، (۱۳۸۷)، «نگاهی تطبیقی به طنز و طنزپردازی در ادبیات ایران و عرب با تکیه بر طنز عبید زاکانی و نمونه‌هایی از طنز شاعران»، *ادبیات تطبیقی*، سال دوم، شماره ۶، ۳۵-۴۹.
- باقری، ربابه، (۱۳۸۸)، *بررسی تطبیقی طنز عبید زاکانی و حافظ شیرازی*. راهنما: علی‌اکبر باقری خلیلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، بابلسر: دانشگاه مازندران.
- بهزادی اندوهجودی، حسین، (۱۳۷۹)، *طنز و طنزپردازی در ایران*، اول، تهران: صدوق.
- پلارد، آرتور، (۱۳۹۱)، *طنز*، ترجمه سعید سعیدپور، دوم، تهران: مرکز.
- تجبر، نیما، (۱۳۹۰)، *نظریه طنز بر بنیاد متون برجسته فارسی*، اول، تهران: مهر ویستا.
- حرّی، ابوالفضل، (۱۳۸۷)، *درباره طنز*، رویکردی نوین به طنز و شوخ طبعی، اول، تهران: سوره مهر.
- حلبی، علی‌اصغر، (۱۳۶۶)، *مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران*، تهران: ترجمه و نشر.
- حلبی، علی‌اصغر، (۱۳۷۷)، *تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام*، تهران: بهبهانی.

- رویا، صدر، (۱۳۷۵)، *برداشت آخر*، تهران: سخن.
- رویا، صدر، (۱۳۸۱)، *بیست سال با طنز*، تهران: هرمس.
- شریفی، زهرا و کرامتی یزدی، سریرا، (۱۳۸۸)، «بررسی طنز منشور در برخی از مطبوعات رسمی طنز کشور بر اساس نظریه عمومی طنز کلامی»، *زبان و ادب پارسی*، ۴۲، ۱۳۱-۱۱۹.
- شریفی، زهرا و کرامتی یزدی، سریرا، (۱۳۸۹)، «معرفی نظریه انگاره معنایی طنز و بررسی ایرادات آن بر مبنای داده‌های زبان فارسی»، *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. دوره ۱، شماره ۲، صص ۸۹-۱۰۹.
- شیرینی، قهرمان، (۱۳۸۲)، *داستان‌نویسی، شیوه‌ها و شاخصه‌ها*، تهران: پایا.
- عبید زاکانی، خواجه‌نظام‌الدین، (۱۹۹۹)، *کلیات عبید زاکانی*، تصحیح محمدجعفر محجوب، نیویورک: Persica Press Bibliotheca.
- میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۳)، *واژه نامه هنر شاعری*، چاپ اول، تهران: کتاب مهناز.
- Attardo, Salvatore. (1994). *Linguistic theories of humor*. Berlin: Mouton.
- Hoke, Helen. (1965). *More jokes*. New York: Franklin Watts.
- Lew, Robert (1996). *An ambiguity-based theory of the linguistic verbal joke in English*. New York: State University of New York
- McArthur, Tom. (1992). *The Oxford companion to the English language*. New York: Oxford
- Misztal, Mariusz. 1990. *Life in jokes*. Warszawa: WSiP
- <http://www.jokestan49.blogfa.com>
- <http://www.wisgoon.com>
- <http://www.tebyan.net>
- <http://parastary90.blogfa.com>
- <http://www.jokkade.blogfa.com>
- <http://www.negin208.blogfa.com>
- <http://www.amazing.ir>